

در کانادا، اطلاع داد. به گفته دکتر یزدی پس از لغو برنامه سفر کانادا از جانب دکتر سنجابی برای تعیین ملاقات دوم با امام تماس گرفته شد. در این مرحله، امام پذیرفتن ایشان را مشروط بر اعلام صریح مواضعشان، در مورد سلطنت و شاه دانستند، زیرا دکتر سنجابی در مصاحبه‌ای که قبل از سفر به پاریس در تهران انجام داده بودند و در مطبوعات چاپ شده بود اعلام کرده بودند که از نظر او، مسئله عمده و اساسی دموکراسی و آزادی است، نه رژیم سلطنتی یا جمهوری. [...] آقای حاج مانیان که از مبارزین و معتمدین مردم و خوشنام و سابقه دار بازار هستند و همراه دکتر سنجابی به پاریس آمده بودند، متنی را که دکتر سنجابی تهیه کرده بود آوردند و به امام ارائه دادند و ایشان با اضافه کردن یک یا دو کلمه به متن، آن را پذیرفتند.^۵

دکتر سنجابی در مورد متن بیانیه می‌گوید:

«... بعداً راجع به نظریات سیاسی و حقوقی ما، با حضرت آیت الله مذاکراتی شد. اشخاصی آمدند و رفتند، من این طرح سه ماده‌ای را به خط خودم نوشتم و خدمتشان فرستادم. ایشان به خط خودشان واژه استقلال را به آن اضافه کردند. آن وقت امضا کردم و فردای آن روز فرستادم خدمتشان...»^۶

متن بیانیه اعلام مواضع دکتر سنجابی بدین شرح است:

بسمه تعالی

یکشنبه چهارم ذیحجه ۱۳۹۸

مطابق با چهاردهم آبانماه ۱۳۵۷

۱. سلطنت کتونی ایران را نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.
۳. نظام حکومت ملی ایران باید براساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسبب مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد.

دکتر کریم سنجابی^۷

۵. آخرین تلاشها، در آخرین روزها، صفحات ۳۹ تا ۳۳.

۶. روزنامه اطلاعات، ۱۹ دی ۱۳۵۷.

۷. تصویر بیانیه ضمیمه است.

پس از آن، آقای دکتر سنجابی به همراهی آقایان حاج مانیان و مهدیان و احمد سلامتیان آمدند و در جلسه‌ای با حضور مرحوم اشراقی، حاج احمد آقا و نویسنده (دکتر یزدی) در خدمت امام بیانیه مذکور عنوان گردید. امام درباره مواضع قبلی خود، مجدداً توضیحاتی داده و اضافه کردند: «اگر امروز شاه در موضع ضعف قرار گرفته است بخواهیم به او مهلت بدهیم و کمی سست بیاییم تا او بتواند از این مهلکه جان سالم بدر برد، مجدداً که قدرت پیدا کند، دمار از روزگار همه برخواهد آورد. نباید به او فرصت داد، وگرنه، مردم مایوس می‌شوند.»

سپس دکتر سنجابی گفت: این بیانیه که دستورالعملی برای ماست، به عنوان سندی در خدمت شما بماند. آنگاه سؤال کرد آیا می‌تواند این مواضع را در تهران اعلام نماید. امام جواب دادند هر کجا که می‌توانید آن را اعلام کنید. از همین در که بیرون می‌روید، می‌توانید آن را اعلام کنید. پس از پایان ملاقات، دکتر سنجابی بیرون آمد. جمع کثیری از خبرنگاران خارجی اجتماع کرده بودند. یکی از همراهان ایشان متن را همانجا خواند و ترجمه کرد، که بلافاصله تمامی خبرگزاریها، آن را مخابره نمودند...^۸

سفر مهندس بازرگان و دکتر سنجابی به پاریس و ملاقاتشان با آیت‌الله خمینی از سوی محافل سیاسی و مطبوعات، مورد بحث و تفسیرهای ضد و نقیض قرار گرفت و به صورت مصاحبه مطرح گردید. خبرنگار مجله عربی المستقبل، مقدمات تشکیل جبهه مشترک را عنوان کرد و از امام خمینی پرسید:

«سؤال: در این اواخر، عده‌ای از شخصیت‌های مخالفین در ایران را استفسال کرده‌اند و در بین آنان دکتر سنجابی نیز بوده است و گفته شده کسانی را که شما با آنان گفتگو کرده‌اید، با رأی شما منی بر ضرورت سرنگونی شاه و خانواده‌اش موافقت کرده‌اند. آیا این اتخاذ نظر مقدمه تشکیل یک جبهه مشترک برای مخالفین به حساب می‌آید؟»

جواب: جبهت اسلامی کنونی ملت ایران، همه جامعه را دربر گرفته و به همین صورت هم به پیش می‌رود و متذکر می‌شویم که ما، با هیچ جبهه و دسته‌ای رابطه نداشته و نداریم و هرکس و یا هر گروهی که مسائل ما را نپذیرد، او را نمی‌پذیریم...^۹

۸. آخرین بلاشها، در آخرین روزها، صفحه ۳۳.

۹. مصاحبه مجله المستقبل با امام خمینی، ۱۵ آبان ۱۳۵۷ (۶ نوامبر ۱۹۷۸).

امام خمینی، در مصاحبه دیگری با گزارشگر رادیو-تلویزیون آلمانی زبان سوئیس،
شایعه ائتلاف با جبهه ملی را رد کرد:

«سؤال: شما، حضرت آیت الله، با کریم منجیبی از جبهه ملی در پاریس بحث
مهمی داشتید. آیا شما با این حزب سیاسی، مشترکاً مبارزه خواهید کرد؟ یعنی آیا
ائتلاف می‌کنید؟

جواب: من مسائل و مطالبی که داشتم، و امکان ندارد یک قدم از آنها برگردم،
به ایشان گفتم و ما، با جبهه خاصی ائتلاف نداریم. همه ملت با ما و ما با ملت
هستیم و هرکس این مطالبی که ما داریم و عبارت است از استقلال مملکت و
آزادی همه جانبه و جمهوری اسلامی که قائم مقام رژیم سلطنتی است، با آنها
موافقت کند، از گروه ماست و از ملت است و اگر موافقت نکند، برخلاف مصالح
اسلام و ملت گام برداشته است و ما هیچ ربطی با او نخواهیم داشت و آنهایی که با
ما موافقت کنند، ما هم با آنها همصدا خواهیم بود، لکن ربط خاصی با کسی
نداریم.»^{۱۰}

بخش سوم

دیدار نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی

طی اقامت امام خمینی در پاریس، نمایندگان دولت فرانسه، چند دیدار و گفتگوی رسمی با ایشان به عمل آوردند. در این ملاقاتها عموماً حجج اسلام احمد خمینی و اشراقی حضور داشتند. ترجمه مذاکرات از فرانسه یا انگلیسی به وسیله صادق قطب‌زاده و دکتر ابراهیم یزدی انجام می‌گرفت. همچنین دکتر یزدی متن مذاکرات را یادداشت می‌کرد.

اولین دیدار نمایندگان رسمی دولت فرانسه با امام خمینی

روز ۲۲ مهرماه ۱۳۵۷، در آپارتمان دکتر غضنفرپور، محل اقامت موقت امام این دیدار صورت گرفت. دانشجویان ایرانی مقیم پاریس، به ابتکار و دعوت اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا، به مناسبت حضور امام خمینی در پاریس، جلسه‌ای ترتیب داده بودند و تقاضا داشتند امام در آن جلسه حضور یابد. نمایندگان اتحادیه، قبلاً هم برای دیدار امام مراجعه کرده بودند ولی شرکت ایشان در جلسه انجمن دانشجویان دارای جنبه‌های مثبت و منفی بود. به لحاظ سیاسی، برای از بین بردن محدودیتهای دولت فرانسه، مفید بود بخصوص از این جهت که طبق برنامه دانشجویان، پس از انجام مراسم نماز جماعت و سخنان امام قرار بود کنفرانس مطبوعاتی برگزار شود.

نمایندگان دانشجویان پس از جلب نظر امام با انجام برنامه مزبور، دعوتنامه و اطلاعیه‌هایی در این مورد منتشر کردند. پس از انتشار اعلامیه مربوط، دو تن از طرف دولت فرانسه، به دیدار امام آمدند و رسماً اطلاع دادند که ایشان نمی‌توانند در برنامه دانشجویان شرکت کنند. آنها در این ملاقات، حدود فعالیت‌های قانونی امام را به شرح زیر بیان کردند:

«مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات، رادیو-تلویزیون‌های فرانسوی و غیرفرانسوی

همچنین شرکت در برنامه‌های نماز جماعت و شرکت در میتینگها ممنوع است.»

امام خمینی در پاسخ به اظهارات نمایندگان دولت فرانسه اعلام کرد که این محدودیتها نمی‌تواند شامل صدور بیانیه و پیام از جانب ایشان باشد، بلکه محدود است به آنچه در محیط فرانسه صورت می‌گیرد. نمایندگان مزبور، رونوشت نامه رئیس شهربانی کل جمهوری فرانسه را که رسماً ممنوعیت شرکت امام خمینی در برنامه دانشجویان تأکید شده بود، تسلیم دفتر امام کردند.^۱

پس از این ملاقات، امام خمینی و همراهان، به نوفل لوشاتون نقل مکان کردند، شرایط و محدودیت‌های دولت فرانسه، به‌طور موقت پذیرفته شد. در مکان جدید، علاوه بر دیدارهای روزانه، نمازهای جماعت نیز برگزار می‌گردید. چون فیلمبرداری ممنوع نبود، خبرنگاران و عکاسان از مراسم نماز جماعت فیلمبرداری می‌کردند.

جلسه دانشجویان در روز یک‌شنبه، به اجتماع بزرگ دانشجویان و ایرانیان، در میدان سن ژرمن تبدیل شد. خلیل رضائی و هادی غفاری، که تازه از تهران آمده بودند، در آن اجتماع شرکت کردند. به دستور امام، دکتر ابراهیم یزدی، به نمایندگی امام از حاضران تشکر کرد و جریان ملاقات نمایندگان دولت فرانسه و محدودیت فعالیت‌های سیاسی را به تفصیل بیان داشت.

دومین ملاقات نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی

ملاقات و گفتگوی دوم نمایندگان رسمی دولت فرانسه با آیت‌الله خمینی روز ۲۰ آذر ۱۳۵۷ (۱۱ دسامبر ۱۹۷۸) پس از صدور بیانیه امام، در آستانه ماه محرم که به «پیروزی

۱. ترجمه متن نامه رئیس شهربانی کل جمهوری فرانسه بدین شرح است:

جمهوری فرانسه — شهربانی کل

دفتر رئیس شهربانی — پاریس ۱۴ اکتبر ۱۹۷۸

نظر به ماده ال — ۱۲ — ۱۸۴ مقررات اجتماعات؛ نظر به طرح تجمعی که برای روز یکشنبه ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ ساعت ۹ تا ۱۲ در یکی از سالنهای «انجمن تشویق» به نشانی پاریس، میدان سن ژرمن دپره، پلاک ۴ با حضور آیت‌الله خمینی از ناحیه اطرافیان ایشان در نظر گرفته شده است، با توجه به اینکه اجتماع مورد بحث در حضور آیت‌الله خمینی می‌تواند انحلال در نظم عمومی ایجاد نماید، مقرر می‌دارد:

(۱) اجتماع فوق‌الذکر در حضور آیت‌الله خمینی در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ در نالار و انجمن تشویق

ممنوع است و ممنوع خواهد بود.

خون بر شمشیر» معروف شد، در نوفل لوشاتو، صورت گرفت.

در فاصله ملاقات اول نمایندگان رسمی فرانسه در ۲۲ مهر تا این ملاقات، تغییرات سیاسی وسیعی در ایران روی داده بود؛ در این فاصله تلگرافهای فراوانی از سوی گروهها و شخصیت‌های مختلف در تجلیل از آیت‌الله خمینی، به مقامات رسمی مخابره شده بود، تظاهرات عظیم در شهرهای ایران به طرفداری از ایشان صورت گرفته بود. انقلاب ایران به رهبری امام، علیه رژیم استبدادی شاه به یک مسئله بین‌المللی تبدیل شده بود. حضور آیت‌الله خمینی در پاریس، فرانسه را به صورت یکی از مهمترین مراکز خبری درآورده بود. روند انقلاب، فروپاشی رژیم شاه را خیر می‌داد. دولت فرانسه به لحاظ منافع اقتصادی فراوانی که در ایران داشت، نمی‌خواست در برابر انقلاب ایران بایستد و موضع منفی و ضدیت با آن اتخاذ نماید. در چنین شرایطی دومین ملاقات نمایندگان دولت فرانسه با امام انجام گرفت. در این دیدار ابتدا آقای کلود شایه، نماینده وزارت امور خارجه فرانسه، با عنوان مدیر کل امور کنسولی، شروع به صحبت کرد و گفت:

«دولتم، مرا برای دیدار شما فرستاده است، دولت منبوعه من نهایت احترام را برای شما قائل است. بی‌نهایت خوشوقتم که فرصت دیدار شما نصیبم شده است. وزیر و وزارت خارجه، توجه زیادی به حضور شما در فرانسه دارند. کشور فرانسه پناهگاهی است برای تمامی کسانی که مشکلاتی دارند [...] من سئوالات سیاسی ندارم. مسئولیت من در وزارتخانه‌ام، مربوط است به امور تمامی فرانسوی‌هایی که در خارج هستند و تمامی خارجیانی که در فرانسه مقیم می‌باشند و یا از فرانسه عبور می‌کنند، یا پناهنده می‌شوند [...] دلیل حضور من این است که از زمره افراد معدودی هستم که می‌دانند وضعیت خارجی‌ها در فرانسه چیست و معیارها و ضوابط اقامت آنها در فرانسه کدام‌اند.

همان‌طور که احتمالاً می‌دانید رژیم فرانسه دموکراتیک است و مردم می‌توانند آزادانه ابراز عقیده نمایند. اتباع خارجی هم وقتی به فرانسه می‌آیند، می‌توانند از همان ضوابط تبعیت کنند.

دولت فرانسه در مورد فعالیتهای شما در خاک فرانسه مشکلی دارد که حداقل آن بیان مطالب ابراز شده از جانب شماست. دولت ما با نهایت دقت، بیانات دیروز

(۲) آقای مدیرکل پلیس شهرداری و مأمورین تحت فرمان ایشان، مشول اجرای این تصمیم می‌باشند.

شما را خوانده است؛ به همین دلیل امروز من اینجا آمده‌ام. در بیانات دیروز شما، سه مطلب وجود دارد؛ دعوت به اعتصابات، دعوت به فرار سربازان ارتش و... دعوت به نافرمانی و ایجاد بلوا.^۲

اظهارات شما در این مورد از حد آزادی بیان گذشته است.

قانون برای خارجی‌ها، هرکس و به هر ترتیبی، از هر کجا که آمده باشند [...] یکی است.

هر خارجی مقیم فرانسه می‌تواند نظام سیاسی کشور خود را مورد انتقاد قرار دهد و ما آن را می‌فهمیم [...] اما برای ما بسیار مشکل است که دعوت به نافرمانی و ایجاد مشکل و بلوا در کشور را بپذیریم [...] کسی که از کشوری تبعید شده است و بر ما وارد می‌شود ممکن است دوست ما باشد یا بالعکس، فرق نمی‌کند. در هر موقعی و در هر شرایطی قوانین ما برای همه یکسان است.

منظور من از دیدار شما این است که ناراحتی و عدم رضایت دولت فرانسه را نسبت به اعلامیه‌ای که دیروز صادر کردید، به شما ابلاغ کنم.»

پاسخ امام خمینی:

«من از اینکه دولت فرانسه، بعد از سختگیری اولیه آزادمان گذاردند فخر دانی می‌کنیم، البته از دولت فرانسه هم که آزادی در دین و آزادی بشر را محترم می‌شمارد، ما همین توقع را در آزادی بیان داریم و خودمان را آزاد می‌بینیم.

اما در مورد سه یا دو مطلبی که گفتید؛ اول ناراحتی‌هایتان در مورد فرار سربازان، باید بگویم قضیه سربازی هر وقت این امر قانونی باشد و دولت هم قانونی باشد و مطابق با آراء ملت، سربازگیری را باید خودش اعلام کند که بیایند خدمت کنند. ایران، مع‌الاصف نه مجلس قانونی دارد، نه شاه قانونی و نه دولت قانونی. مع‌ذلک، سربازها را با سرنیزه به سربازخانه می‌برند. ما اعتقاد داریم که شاه و دولت غاصب است و اعتقاد داریم که سرنوشت ما باید در دست خودمان باشد و اینها، با زور سرنیزه حکم می‌کنند. ریشه اختلاف ما، با شما در همان اظهار عقیده است. سرباز، در یک دولت غاصب سرباز نیست. در یک دولتی که شاه غاصب

۲. اشاره به اعلامیه آیت‌الله خمینی در آستانه ماه محرم. در این اعلامیه از همه قشرها خواسته شده بود، با ادامه تظاهرات و اعتصابات به مبارزه خود تا سرنگونی رژیم شاه ادامه دهند. مردم از دادن مالیات خودداری کنند، سربازان از دستور فرماندهان سرپیچی نمایند، کارکنان شرکت نفت از صدور نفت به خارج جلوگیری نمایند...

است و بر تمامی مصالح ملت قیام کرده است، شاه باغی است نه یک دولت، غاصب است. لذا، یک قیام مسلحانه هم شورش نیست بلکه ضد شورش است [...] اگر دولت فرانسه مایل نیست ما حرف حقمان را بزنیم، حرف خود را که همه آزادند حرف حقشان را بزنند، نگوییم، ما با تراحشی به جای دیگر منتقل می‌شویم.»

نماینده دولت فرانسه:

«ما در مقام قضاوت نیستیم که شاه درست عمل می‌کند، یا آیت‌الله. ما نمی‌خواهیم داخل این مقوله شویم.»

امام خمینی:

«شما هیچ وقت به سفارت خودتان در ایران مراجعه کرده‌اید که این کشتارهایی که می‌شود عنش چیست؟ آنها می‌کشند! اسیر می‌کنند! مردم را حبس و تبعید می‌کنند. اینجا، دولت فرانسه می‌گوید ما صحبت نکنیم؟ مطالب آنها را نگوییم؟ آیا این آزادی است؟ اسمش آزادی است!»

نماینده دولت فرانسه:

«ما، نمی‌خواهیم از مطالب ما این طور استنطاق شود که احساسی نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد نداریم. اما اینکه گذشته‌ایم شما کار کنید، یعنی جانبداری می‌کنیم. ما فرق قائل هستیم بین انقاده، به هر شدت و وسعت، با بسیج مردم و دعوت به قیام و شورش.»

امام خمینی:

«به نظر من، دولت فرانسه در این امر در اشتباه است. مسئله امر به شورش است، فرار شورش است. امر به قیام مسلحانه ضد شورش است. برای فلج کردن شورش است. دولت فرانسه از شاه جانبداری می‌کند و این اشتباه است. باید از ملت پشتیبانی کند، شاه رفتنی است، شاه نخواهد ماند، منت می‌ماند، اصل ملت است. شاه جانی است و برای حیثیت فرانسه ضرر دارد که از یک جانی طرفداری کند. فرانسه که آزادیخواه است در برابر مظلومان و آزادیخواهان می‌گوید فریاد نزنید تا آنها

جناب خود را بکنند؟! این برخلاف مصالح فرانسه است و فرانسه باید مصالح آتی خود را ببیند!»

نماینده دولت فرانسه:

«جارت است اگر بخواهم در مقام خودم ایشان را دربارهٔ مسائلی که می‌گویند متقاعد کنم؛ ما در این معنایی که می‌گوییم تنها دربارهٔ مصالح مملکت صحبت نمی‌کنیم بلکه قوانین را رعایت می‌کنیم تا حداکثر آزادی بیان را تأمین کنیم. ما نفوذ کلام و رهبری شما را می‌فهمیم و در نظر داریم، با توجه به تمام اینها، در نهایت صداقت مطالب شما را به اطلاع دولت متبوعه خود می‌رسانم.»

امام خمینی:

«شما می‌بینید که مردم ایران و تمامی، حتی ارتشها، چه احترامی به فرانسویها که به ایران می‌روند می‌گذارند و می‌دانند که چرا؟ چون من اینجا هستم و داد مظلومیت آنها را سر می‌دهم. من میل ندارم که این وضع عوض شود. مسائلی که پیش می‌آورید، خبرش به ایران برسد. نظرشان را ممکن است عوض کنند و من میل ندارم. من می‌همان شما هستم. دولت فرانسه بهتر است تجدیدنظر کند. من مایل هستم دوستی شما با مردم ایران برقرار باشد.»

نماینده دولت فرانسه:

«واقعیت این است که من برای بحث در زمینهٔ مسائل سیاسی نیامده‌ام. مشکل ما، مشکل دولت فرانسه است.»

از فرصتی که دادید و مرا پذیرفتید، تشکر می‌کنم. ما برای شما احترام بسیاری قائل هستیم. اما، در هر حال برای آنکه نقطهٔ ابهامی نباشد باید عرض کنم که ما از قوانین خود عدول نمی‌کنیم. این قوانین ما فوق اشخاص است. با نهایت امانت، مطالب شما را هم به نظر مقامات بالاتر می‌رسانم و مجدداً تماس می‌گیرم.»^۲

سومین ملاقات نمایندگان دولت فرانسه با امام خمینی

این ملاقات هنگامی صورت گرفت که چند روز قبل چند تن از وکلای مجلس فرانسه،

راجع به ادامهٔ اقامت امام خمینی در فرانسه سؤالاتی کرده بودند. در ضمن مدت ویزای سه ماهه امام در شرف پایان بود و برای اقامت در فرانسه باید ویزای توریستی سه ماهه تجدید می‌شد. روز ۳۱ دسامبر (۱۰ دیماه) کلود شایه نمایندهٔ مخصوص کاخ الیزه و نیز، رئیس امور کنسولی فرانسه و ژاک روبر مدیر کل سیاسی و مسئول امور خاورمیانه و ایران در وزارت امور خارجه، برای دیدار و مذاکره با امام خمینی، به نوفل لوشاتو آمدند. متن این مذاکره به شرح زیر بود:

کلود شایه: در ابتدای اقامت حضرتعالی، ما خدمتتان رسیدیم و قبلاً هم صحبت کرده و اطلاع دادیم که هیچ‌گونه ممانعتی برای ماندنتان در فرانسه وجود ندارد. امام خمینی: متشکرم.

کلود شایه: حضرتعالی فراموش نفرموده‌اید که در دفعهٔ قبل خطوط کلی جنبش را تشریح فرمودید. من در تماس خودم با مقامات عالی، اهداف نهضت را به آنها منتقل کردم. در عین حالی که توجه داریم که مسائل حضرتعالی، مسائلی است مربوط به امور داخلی ایران، مع ذلک حالا آمده‌ایم عرض کنیم که ما به تعامی این مسائل توجه داریم و توجه کرده‌ایم. شرایط قبلی به سرعت تغییر می‌کند و رو به جلوسست و فکر نمی‌کنیم که باید به این مسائل مشغول شویم و توجه داشته باشیم. همکار من، که بیشتر از من صلاحیت دارد این بار، همراه من آمده است تا این توجهات را به نظر حضرتعالی برساند. وزیر امور خارجه (فرانسه) توجه خاص و عمیقی دارد که این شخص را همراه من به ملاقات جنابعالی فرستاده است.

ژاک روبر: از فرصت و ملاقاتی که به ما داده و ما را پذیرفته‌اید تشکر می‌کنم و توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که همانطور که می‌وشایه گفتند، هدف ما دخالت در امور ایران نیست، بلکه منظور از این ملاقات و مذاکره کسب اطلاع است. دولت فرانسه علاقه‌مند است آنچه‌را که در دنیا اتفاق می‌افتد بفهمد و طبیعتاً در سیاست خود، مستقل عمل می‌کند. این اطلاعات را ما برای سیاست مستقل خود لازم می‌دانیم. ما، نسبت به مردم ایران علاقه قدیمی داریم. من، در وزارت خارجه فرانسه، مسئول امور خاورمیانه و امور ایران هستم. مسائل سختی که در ایران در ماههای گذشته رخ داده است توجه ما را به خود جلب کرده است. نفوذ قطعی شما در ایران ما را بر آن داشته است که خدمت شما برسیم و چند سؤال در این باره بکنیم.

اولین مطلب تحلیل کلی از مسائل ایران خصوصاً راجع به دولت بختیار و احتمال تشکیل شورای سلطنت است.

امام: مکرر گفته ایم که ما و ملت تحمل شورای سلطنت و شاه را نخواهیم کرد. تمامی بدبختی‌های ما از شاه و رژیم سلطنت است. بختیار هم مثل اسلافش چند روزی خواهد بود و کنار خواهد رفت.

ژاک روبر: منظور شما این است که حتی رفتن شاه به خارج هم راه حل نیست؟

امام: خیر.

ژاک روبر: آیا استعفای کامل (شاه) مورد نظر است؟

امام: استعفای کامل! او الآن هم کنار است. استعفا مطرح نیست. ما از اول او را قانونی نمی‌دانسیم. حالا هم که همه رأی به خلع او داده‌اند. مردم رژیم سلطنت را نمی‌خواهند. همه را نفی کرده‌اند سلطنت خلاف قوانین ماست.

ژاک روبر: آنچه که ما از اول این بحران فهمیدیم رژیم سلطنت بر اساس قانون اساسی ۱۹۰۶ است و ادامه این رژیم از قبل است. مسئله اساسی عدم اجرای قانون است که قدرت مذهبی را در درجه اول قرار می‌دهد آیا این تغییر کرده است؟

امام: اصل قانون اساسی این است که سلطنت و همه رژیم‌ها باید به تصویر مردم باشد. مسئله رژیم بدون رضایت مردم هیچ اساس ندارد. مردم الآن تماماً نه شاه و نه سلطنت پهلوی را می‌خواهند، و نه رژیم سلطنتی را. بلکه جمهوری، جمهوری اسلامی را می‌خواهند.

ژاک روبر: بنابراین آنچه مطرح است سلطنت این یا آن خانواده مورد نظر نیست. آنچه در این قانون اساسی بجای سلطنت جایگزین می‌شود جمهوری - جمهوری اسلامی است. ممکن است بحثی درباره این جمهوری و اسلامی بکنید؟

امام: اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست که آراء عمومی مردم آن را تعیین می‌کند. اسلامی می‌گوییم چرا که قانون اساسی ما بر اساس آن است. قانون اساسی فعلی را بررسی می‌کنیم آنچه با اسلام موافق است می‌پذیریم و هر جا که تناقض دارد رد می‌کنیم. جمهوری است یعنی دموکراتیک، و اسلامی است یعنی قانون آن اسلامی است.

ژاک روبر: بجز ریاست جمهور آیا نظرتان حضور پارلمان، و احزاب و مقابله احزاب هم هست؟

امام: بله. همه اینها هست.

ژاک روبر: آیا تغییر مثل فرانسه است؟

امام: بله، همین‌طور است اما قانون ما اسلام است.

ژاک روبر: فرض کنیم که شاه رفته است. در چنین شرایطی کسانی که

قدرت را در مرحله انتقالی به دست می‌گیرند تا انجام انتخابات آیا در دست مذهبی‌ها خواهد بود یا کسانی که مورد تأیید مذهبی‌ها باشند؟

امام: در دست کسانی که ما تعیین می‌کنیم و کسانی خواهند بود که شورایی آنها را تعیین خواهد کرد.

ژاک روبر: از شرایط فعلی ایران متأسفم. آخرین سؤال ما درباره ارتش است. نظر شما چیست؟ آن را حفظ خواهید کرد؟ قدرت مذهبی با ارتش کنار می‌آید؟

امام: با اصل ارتش مخالفتی نداریم. هر کشوری ارتش لازم دارد. ارتش را باید تصفیه کرد. اشخاصی استفاده‌جو هستند و خائن‌اند. اما جناح‌های دیگر خدمتگزار به وطن هستند و باید محفوظ بمانند. البته ارتش با این عرض و طول که بیشتر بودجه امنیت را فرومی‌برد قابل تحمل نخواهد بود.

ژاک روبر: ما در این مسافرت (منظور مسافرت وزیر امور خارجه فرانسه به کشورهای همسایه ایران است) به کشورهای عربی اطراف خلیج رفته بودیم. از مسائل مربوط به ایران سخت ناراحتند که عدم ثبات ایران همه منطقه را به هم می‌زند. شاه‌حسین هم وقتی به فرانسه آمد از همین مسائل نگران بود، شاید هم حافظ اسد، که چه خواهد شد. مورد علاقه است که بدانیم به نظر حضرت آیت‌الله در آینده وضع ثبات منطقه چه خواهد شد. به علت اهمیت آن برای دنیا و وزن ایران در منطقه و دنیا، ثبات ایران را چگونه حفظ می‌کنید؟

امام: ثبات ایران یا نبودن شاه بهتر حفظ می‌شود. بودن شاه عدم ثبات را به وجود آورده است، و تمامی ابعاد ملی، سیاسی و اجتماعی ایران فروریخته است. اینها باید در مدتی ترمیم گردد. اما در مورد ثبات منطقه، دولت ایران وضع ژاندارم را نخواهد داشت که برای حفظ مصالح دیگران امنیت را حفظ کند. اما ایران با سایر کشورهای منطقه در حفظ آرامش و ثبات همکاری خواهد کرد.

ژاک روبر: یکی از کشورهای که با ما صحبت می‌کرد، اظهار نگرانی می‌کرد که تحولات اخیر ایران ممکن است موجب تجزیه ایران بشود. آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟

امام: این تبلیغات و تشبثات شاه است. دروغ است و واقعیت فضا این است که هرگز احتمال چنین چیزی نیست و واقعیت ندارد.

ژاک روبر: مسئله مورد سؤال این است که روسیه قدرت بزرگ جهانی همسایه شماست که قرارداد ۱۹۲۱ را با ایران دارد و به موجب آن هر کشوری که به خاک ایران نیرو پیاده کند یا نیروهایی به مرزهای ایران نزدیک شوند و خطری برای روسیه باشد آنها به ایران نیرو وارد خواهند کرد. با توجه به اینکه روسها از این قرارداد

صحبت می‌کنند و آمریکاییها ناوهای جنگی خود را به خلیج فارس آورده‌اند این سئوالها مطرح می‌گردد.

امام: این قرارداد (با روسها) اصل آن غیرقانونی است اصل آن هم امکان به وجود آمدن را ندارد. آنطور نیست که هرکدام از این دو اجازه بدهند که دیگری وارد شود وقتی جنس به حرکت درمی‌آید باید تمامی جوانب آن را بپذیرد.

ژاک روبر: دولت فرانسه مخالف جنگهای ابرقدرتهاست.

امام: ما هم مخالفیم.

ژاک روبر: در بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه کارهایی در حال انجام است. کارهایی انجام می‌شود در سطح سازمان ملل متحد و سایرین، که ما هم جزو آنها هستیم، تمام خارجیهای مقیم تهران نگران وضع آینده هستند که آیا این روابط ادامه خواهد یافت؟ چه خواهد شد؟ برخی اقلیتهای مذهبی، خصوصاً یهودی‌ها ابراز نگرانی کرده‌اند نظرتان چیست؟

امام: بعد از استقرار حکومت اسلامی، قراردادهای مورد بررسی قرار خواهند گرفت. آنچه که مورد قبول باشد و به مصالح ما باشد قبول می‌کنیم. خارجی‌ها و اقلیتها همه محترمند. اقلیتهای مذهبی در اسلام احترام دارند، آزادی دارند. بدانید آنها بهتر به زندگی خود ادامه خواهند داد. نماینده یهودیان آمد اینجا و من به آنها اطمینان دادم که با آنها به احترام رفتار خواهد شد.^۴

۴. گروهی از نمایندگان یهودیان ایران به پاریس آمدند و در ملاقات با امام، سئوال و جوابی که در ایشان داشتند ضبط کردند و به ایران بردند.

بخش چهارم تلاش برای حفظ شاه

در خلال بحرانی‌تر شدن اوضاع ایران و آشفتگی‌های سیاسی ناشی از اختلاف نظرهای شدید میان مقامات وزارت امور خارجه آمریکا و شورای امنیت ملی، روز ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آبان) لئونید برژنف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، پیامی برای کارتر فرستاد و دولت ایالات متحده را متهم به تهیه طرحی برای مداخله نظامی در ایران کرد. برژنف، با ابراز نگرانی از امنیت مرزهای اتحاد جماهیر شوروی با ایران، واشینگتن را از مداخله در امور سیاسی ایران برحذر داشته بود. وزارت امور خارجه ایالات متحده، در پاسخ به پیام برژنف، ضمن تکذیب ادعای دولت شوروی، خاطرنشان ساخت که ملزم به انجام تعهدات خود در ایران می‌باشد و از شاه همچنان پشتیبانی خواهد کرد.^۱

تأکید پرزیدنت کارتر در پشتیبانی از محمدرضا شاه، حاکی از ناآشنایی رئیس‌جمهوری آمریکا به اوضاع ایران بود. وی، همچنان شاه و ارتش ایران را عامل ثبات کشور می‌دانست، کارتر برای چاره‌جویی در برابر اوضاع ایران، چند بار با اردشیر زاهدی و برژینسکی، مشاور امور امنیتی کاخ سفید گفتگو به عمل آورد. رئیس‌جمهوری آمریکا، مذاکرات ۲۶ نوامبر با اردشیر زاهدی را در یادداشت‌های روزانه خود بدین شرح آورده است:

«... سفیر ایران (اردشیر زاهدی) با صراحت گفت: مردم ایران از آنچه شاه برای آنها فراهم ساخته، درک درستی ندارند و نمی‌دانند رهبری او چه نتایجی به بار خواهد آورد. شاه برای ارائه هدفهایی که در پیش است برنامه روابط عمومی ندارد و هیچ‌یک از مشاوران او، نتوانست در این زمینه کوششی به عمل آورد [...] زاهدی چند بار گفت: شاه مایل بود او وزیر دربار یا نخست‌وزیر شود، ولی اطلاعات ما حاکی است که زاهدی درخواست این مناصب را کرده و شاه نظر مساعدی ابراز ننموده است.» (یادداشت روزانه ۲۶ نوامبر ۱۹۷۸).^۲

در اواخر اکتبر اردشیر زاهدی عازم ایران شد. وی حامل پیام کارتر به شاه، در تأکید پشتیبانی کامل ایالات متحده آمریکا از او بود. همچنین قرار شد با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشته باشد.^۳

هنگامی که شاه درگیر مانورهای سیاسی برای تشکیل دولت ائتلافی بود، اردشیر زاهدی نیز در حصارک، برنامه‌هایی را برای حفظ رژیم شاه تدارک می‌دید. وی، به مناسبت رابطه نزدیکی که با خانواده پهلوی داشت، اغلب در کاخ سلطنتی به سر می‌برد، با شاه و خانواده‌اش غذا می‌خورد و نظریاتش را به آنها القاء می‌کرد، بقیه اوقات خود را با دوستان قدیم و مورد اعتمادش می‌گذرانید و به بحث و بررسی در زمینه ایجاد یک ساختار سیاسی، به منظور پشتیبانی از شاه می‌پرداخت، در عین حال، با کاخ سفید و برژینسکی ارتباط داشت.

زاهدی، با ساده لوحی هرچه تمامتر، رؤیای کودتای سال ۱۳۳۲ را که منجر به سقوط دولت ملی مصدق گردید، در سر می‌پروراند؛ او متوجه این نکته نشده بود که انقلاب سال ۱۳۵۷ ثمره بیست و پنج سال مبارزه دشوار مردم ایران برای محو آثار کودتای خائنانه انگلیس و آمریکا می‌باشد که او و پدرش فضل‌الله زاهدی نیز از کارگردانان اصلی آن بودند. ویلیام سولوان، ماجرای فعالیت‌های اردشیر زاهدی را بدین شرح نقل کرده است:

«... من بارها زاهدی را می‌دیدم و لاف‌های هفته‌ای یکبار، مرا به منزلش دعوت می‌کرد. در آنجا گروه‌های مختلف هم‌عقیده، شامل بازاریان، روحانیون و افسران ارتش حضور داشتند. در میان افسران ژنرال منوچهر خسروداد، فرمانده نیروهای هوایر نیز، دیده می‌شد. زاهدی امیدوار بود با استفاده از نفوذ چند تن روحانی وابسته به شاه و دربار و کمک مالی و پشتیبانی نجار و بازاریانی که ثروت و دارایی خود را مدیون رژیم پهلوی می‌دانستند همراه با یاری نظامیان ستیزه‌جو، ائتلافی شبیه آنچه پدرش در سال ۱۳۳۲ ایجاد کرده بود، سازمان دهد. وی، سعی داشت روزنامه‌نگاران آمریکایی را که به دیدنش می‌آمدند — برخی از آنها تظاهر به روزنامه‌نگاری می‌کردند — قانع کند که در ایران یک «اکثریت خاموش» وجود دارد که قریباً از رخوت بیرون می‌آید و در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت. شاه با افکار و اعمال زاهدی نوافق نداشت. وی چند بار در مورد فعالیت‌های او با من

صحبت کرد و آن را در اوضاع و شرایط زمان، بی ثمر می‌دانست و درخواست کرد به واشینگتن اطلاع دهم که زاهدی از اوضاع داخلی ایران آگاه نمی‌باشد...»⁴

وزارت خارجه آمریکا و برژینسکی در زمینه سیاستی که باید در قبال بحران ایران اتخاذ شود، همچنان اختلاف نظر داشتند. برژینسکی با شاه و اردشیر زاهدی در ارتباط بود، دستورالعملهایی به عنوان سفیر آمریکا صادر می‌کرد و فرستادگانی را برای ملاقات خصوصی با شاه به تهران می‌فرستاد. سولیوان به این روش برژینسکی اعتراض کرد،⁵ حتی توصیه‌ها و دستورالعملهای مشاور امنیتی رئیس‌جمهوری را «نمی‌خواند» و گزارشهای خود را به وزارت خارجه می‌فرستاد. از سوی دیگر، ونس وزیر امور خارجه و مشاوران او با سولیوان سفیر ایالات متحده ارتباط داشتند و نسبت به رویه برژینسکی مشاور سیاسی رئیس‌جمهوری در کاخ سفید معترض بودند. بدین ترتیب دستورات و توصیه‌های واشینگتن به سفارت آمریکا، از دو کانال و گاه مغایر با یکدیگر صادر می‌شد و این بی‌نظمی‌ها با اوجگیری بحران سیاسی ایران، شدت یافت.

فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است⁶

روز نهم نوامبر ۱۹۷۸ ویلیام سولیوان گزارش تلگرافی مشروحی درباره اوضاع ایران و احتمال رویدادهای آینده، به واشینگتن فرستاد. این گزارش یکی از اسناد مهم سیاسی در جریان انقلاب ایران بشمار می‌رود و بررسی و تحلیل آن از لحاظ آشفتگی نهادهای سیاسی ایالات متحده، حائز اهمیت می‌باشد.

در این گزارش تحت عنوان «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است» سفیر ایالات متحده آمریکا، پس از بررسی اوضاع ایران و تحولات اخیر، مطالبی عنوان کرده بود که درک آن برای سیاستگران واشینگتن دشوار می‌نمود. در گزارش سولیوان گفته شده بود: ثبات و پایداری ایران بر روی دورکن مذهب شیعه و حکومت سلطنتی استوار است و طی پانزده سال گذشته، رکن مذهب بطور چشمگیری بر حکومت پادشاهی پیشی گرفته است. در این مدت، نفوذ و قدرت شاه و پشتیبانی مردم از او، به نحو یادی کاهش یافته است. حوادث ماههای اخیر نشان می‌دهد که تنها نیروهای مسلح از او حمایت می‌کنند.

4. Sullivan; op.cit, pp. 292-293.

5. Sullivan Ibid, p. 194. 6. Thinking the Unthinkable

سفیر ایالات متحده آمریکا، دو عامل کلیدی، یعنی ارتش و روحانیون را در جریان بحران ایران، سرنوشت‌ساز دانسته و گفته بود «روحانیون با مقاومت پایدار خود، نظیر برپایی اعتصابها در حیطه اقتصادی و استراتژیکی، قدرت و قابلیت خود را نشان داده‌اند. اگر ارتش بتواند نهادها و بخشهای مهم اقتصادی را، از نظر بهره‌برداری به حال اول برگرداند بر روحانیون غالب خواهد شد. در صورت شکست، نظامیان باید یکی از این دو راه را انتخاب کنند؛ توسل به زور و خونریزی و یا رسیدن به تفاهم و توافق با روحانیون. از آنجا که رهبری نیروهای مذهبی را آیت‌الله خمینی برعهده دارد، لذا شرط اساسی تفاهم، خواست و نظر آیت‌الله است که می‌گوید: شاه باید برود و جمهوری اسلامی برقرار شود.»

سولیوان بعید می‌داند که شخصی مانند ازهراری، برای ادامه زمامداری خود ملت را به خون بکشد. از سوی دیگر مشکل می‌توان تصور کرد که ازهراری و دیگر نظامیان بلندپایه از شاه بخواهند کناره‌گیری کنند. اگر شاه و افسران ارشد، حاضر به برخورد با مردم و خونریزی نشوند، باید او و بسیاری از افسران ارشد کشور را ترک کنند و ارتش را به دست افسران جوان بسپارند، در این صورت، محتمل است این افسران با نیروهای مذهبی به تفاهم برسند.

سولیوان پیش‌بینی کرده بود که آیت‌الله خمینی پیروزمندانه به ایران باز می‌گردد و مرتبتی مانند «گاندی» به دست می‌آورد، در قانون اساسی جدید، رژیم سلطنتی به جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود. در پایان سفیر آمریکا گفته بود «سیاست موجود، یعنی اعتماد به شاه و تکیه بر ارتش، در مقابله با تهدید خمینی، تنها راه مطمئنی بود که تاکنون در پیش گرفته بودیم، اما اگر این راه به شکست منتهی شود و شاه مجبور به کناره‌گیری گردد، ناگزیر باید در اندیشه «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است» باشیم و خود را برای درگیر شدن با رویدادهای قریب الوقوع آماده سازیم.»^۷

این نخستین بار بود که یکی از مقامات سیاسی ایالات متحده، در گزارش رسمی به رئیس‌جمهوری پیش‌بینی کرده بود که شاه ایران در برابر طوفان انقلاب قادر به نجات خود نیست. کارتر پس از مطالعه گزارش سولیوان، در یادداشتی به عنوان سائروس ونس وزیر امور خارجه، زبینگنیو برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی، هارولد براون، وزیر

دفاع و استانسفیلد تورفوردیس «سیا» درباره علت بی اطلاع ماندنش از اوضاع ایران توضیح خواست و این خبر در مطبوعات آمریکا منتشر شد.^۸

وزیر امور خارجه آمریکا درباره گزارش ۹ نوامبر سفیر ایالات متحده به واشینگتن چنین گفته است:

«در ۹ نوامبر، سولیوان پیامی درباره وخامت اوضاع سیاسی ایران فرستاد. وی، با این گمان که ما راه دیگری جز پشتیبانی از شاه نداریم، درخواست کرده بود «به آنچه فکر نکردنی است بپندیشیم» و پرسیده بود «اگر شاه و ارتش ایران نتوانند حکومت کنند و رژیم ساقط شود، ایالات متحده چه خواهد کرد؟» پیام سولیوان، نظریات برخی از مشاوران وزارت خارجه را تأیید می‌کرد، ولی این پیام، در کاخ سفید با بهت و حیرت تلقی شد...»^۹

پس از ارسال گزارش سولیوان، چند تن از مشاوران وزارت امور خارجه آمریکا درباره بقای رژیم شاه، حتی در صورت موفقیت او در ایجاد یک دولت ائتلافی و انجام انتخابات مجلسین، ابراز تردید کردند و به منظور یافتن راه حل رفع بحران، به وسیله حکومت نظامی، به رهبری شاه، و یا کودتای نظامی بدون شاه و نیز تشکیل یک دولت جمهوری اسلامی، به بحث و گفتگو پرداختند. احتمال فروپاشی رژیم نیز از موارد مورد بررسی بود. بیشتر تحلیل‌گران مزبور بر این عقیده بودند که وزارت امور خارجه آمریکا باید هرچه زودتر موضع جدیدی در مقابل ایران «بدون شاه» انتخاب کند. از سوی دیگر، با توجه به نظریات سولیوان، چنانچه شاه نتوانست با سران میانه‌رو به توافق برسد، ایالات متحده باید بین نظامیان به عنوان نیرومندترین عناصر طرفدار غرب و روحانیون، به عنوان یک قدرت سیاسی مقتدر کشور، تفاهم و سازش برقرار می‌کرد.^{۱۰}

سایروس ونس و مشاورانش در وزارت خارجه، با نظریه کاخ سفید، بالاخص برژینسکی در تشویق شاه به منظور سرکوب مردم ایران به وسیله نظامیان، مخالف بودند و چنین اقدامی را محتملاً عامل تجزیه ارتش می‌دانستند. از سوی دیگر وزیر خارجه معتقد بود، تا زمانی که شانس موفقیت شاه در به توافق رسیدن با سران مخالفان در تشکیل یک دولت ائتلافی وجود دارد، نباید او را از صحنه کنار گذاشت. وی کوشش در برقراری

8. Sullivan; Mission to Iran, p. 302.

9. Vance; Hard Choices, p. 329.

10. Vance; Hard Choices, p. 329.

تفاهم بین افسران عائرته ارتش و روحانیون نندرو را نیز، بی ثمر می پنداشت.^{۱۱} برژینسکی پیام ۹ نوامبر سولیوان را عاملی در تحکیم نظریات آن گروه از مقامات وزارت امور خارجه می داند که سقوط شاه را به سود منافع ایالات متحده تلقی می کنند. وی ضمن موافقت با ادامه پشتیبانی از شاه، بحران ایران را نگران کننده توصیف می نماید و می گوید:

«... من بتدریج و به رعم تمایل خود به این فکر افتاده ام که دولت نظامی، بدون شاه، تنها انتخابی است که برای ما وجود دارد.»^{۱۲}

اکنون به بررسی این موضوع می پردازیم که نقطه نظرها و پیش بینیهای سولیوان در پیام ۹ نوامبر ۱۹۷۸ تا چه حد مقرون به صحت بود؛ نظریه سفیر ایالات متحده، در مورد کاهش یافتن سریع قدرت و اعتبار شاه، بالا رفتن نفوذ روحانیون، به رهبری آیت الله خمینی، بی کفایتی دولت نظامی، وخیم تر شدن اوضاع ایران و بازگشت پیروزمندانه آیت الله خمینی درست بود ولی دیگر پیش بینیهای او تحقق نیافت. افسران جوان و تحصیل کردگان غرب، جذب نیروهای مذهبی شدند و به انقلاب پیوستند. ارتش، حتی از پیش از خارج شدن شاه از کشور، روحیه انضباط و انسجام خود را از دست داده بود. انقلابیون و نیروهای مذهبی، قبل از پیروزی انقلاب برای برقراری نظم و امنیت به نیروهای ارتش متوسل نشدند و بعد از انقلاب نیز، نیروهای مردمی مأموریت برقراری نظم را به عهده گرفتند. آیت الله خمینی رهبری کشور را، پس از پیروزی انقلاب به عهده گرفت.

جبهه ملی و دیگر نیروهای اپوزیسیون میانه رو، که خواستار قانون اساسی ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی) بودند، نشان دادند که در برابر تصمیمات آیت الله خمینی در انتخاب نظام آینده کشور (جمهوری اسلامی) قادر به هیچ نوع مقاومتی نیستند.

این نکته نیز گفتمی است که هیچ کس فروپاشی سریع و یک روزه ارتش را در روز ۲۲ بهمن، بدان نحو پیش بینی نکرده بود. حسین هیکل، روزنامه نگار معروف مصری، که در پاریس با آیت الله خمینی مصاحبه کرده می گوید، آیت الله معتقد بود که ارتش نقش اساسی در پیروزی انقلاب ایفا می کند و می گوید:

11. Ibid; p. 330.

12. Brzezinski; Power and Principle, pp. 368-369.

«تاکتیک آیت‌الله خمینی در مقابله با ارتشیان، برای جدا کردن آنها از شاه «شهادت» است. وی به انقلابیون توصیه می‌کند به سپه سربازان حمله نکنید [رسوخ در] قلب آنها را در نظر بگیرید، بگذارید پنج هزار، ده هزار، بیست هزار تن از شما را بکشند، آنها برادران ما هستند. ما ثابت می‌کنیم که خون بر شمشیر پیروز خواهد شد.»^{۱۳}

فرستادگان واشینگتن به تهران

سولیوان سفیر آمریکا در تهران نه تنها پاسخ پیام خود را دریافت نکرد، بلکه روابط او، با برژینسکی مشاور امنیتی رئیس جمهوری بیش از پیش رو به تیرگی نهاد. واشینگتن که نگران گزارش سفیر خود درباره اوضاع ایران شده بود، فرستادگانی را به منظور بررسی بحران از نزدیک و مذاکره با شاه به تهران فرستاد.

اولین فرستاده از سوی برژینسکی، یکی از مدیران شرکتهای بزرگ آمریکایی بود که سالها با دفتر «سیا» در ایران همکاری کرده بود. شرکت مزبور نیز در سالهای گذشته، قراردادهای چندمیلیارد دلاری با دولت ایران امضا کرده بود. مأموریت این فرستاده دیدار خصوصی با شاه، درک نظریات او، و مطمئن ساختن وی از پشتیبانی کامل ایالات متحده بود. برژینسکی طی پیامی به عنوان سولیوان، ضمن معرفی فرستاده مزبور خواستار فراهم ساختن تسهیلات لازم برای انجام مأموریت او شده بود.

سفیر آمریکا با ارسال پیامی برای برژینسکی، نسبت به اعزام فرستاده مزبور با سوانق معاملات صدها میلیون دلاری با ایران، به عنوان مأموریت سیاسی، اعتراض کرد. برژینسکی در پاسخ تندی گفته بود که حق مداخله در تصمیمات دولت را ندارد!^{۱۴}

روز ۱۴ نوامبر (۲۳ آبان) فرستاده برژینسکی با شاه ملاقات کرد، سه روز بعد (۱۷ نوامبر) گزارش مأموریت خود را به واشینگتن فرستاد. در این گزارش شاه ضمن قدردانی از پیام تلفنی اخیر برژینسکی گفته بود، به نظر او تنها کاری که دولت آمریکا باید انجام دهد این است که «به رهبران سیاسی اپوزیسیون در ایران، همان سخنانی را بگوید که برژینسکی به او گفته است، یعنی حمایت کامل از او، برای اعاده نظم و قانون در کشور و اینکه ایالات متحده شاه را تنها عامل ثبات و تمامیت ایران می‌داند.»

13. Mohammad Heikal, Iran: The Untold Story, New York, Pantheon, 1982, pp. 145-146.

14. Sullivan; Mission to Iran, pp. 193-194.

در این دیدار، شاه از مقاصد دولت ایالات متحده نسبت به او با استناد به سخنان هامیلتون جردن، مشاور رئیس جمهوری در مصاحبه تلویزیونی ابراز نگرانی کرده بود. در این مصاحبه جردن، با اشاره به اوضاع ایران گفته بود: «دولت آمریکا احتمال رویدادهای آینده در ایران و مقابله با آن را پیش بینی کرده است.»

شاه گفته جردن را بدین نحو تعبیر کرده بود که آمریکایی ها آماده گزینش دولت دیگری هستند. همچنین شاه این شایعه را که «انگلیسیها و آمریکاییها، ناآرامیهای موجود را دامن می‌زنند» تکرار کرده بود.^{۱۵}

فرستاده دیگر واشینگتن به ایران، مایک بلومندل وزیر خزانه داری آمریکا بود. وی روز ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان) وارد تهران شد و به دیدار شاه رفت. وینام سولیوان سفیر آمریکا که همراه وزیر خزانه داری بود. ماجرای دیدار آن روز را بدین شرح روایت کرده است:

«... ابتدا از فرودگاه برای ملاقات با وزیر جدید دارائی، که از دوستان قدیم ایالات متحده بود و در آمریکا درس خوانده و همسر آمریکایی داشت به وزارت دارائی رفتیم و او را از نگرانی خود در زمینه تثبیت قیمت نفت، آگاه نمودیم. مذاکرات بلومندل و وزیر دارائی، خوشنود کننده بود ولی چندان سازنده نبود؛ زیرا آگاهی چندانی در زمینه مشی آینده ایران درباره قیمت نفت نداشت...»

[...] ملاقات بلومندل با شاه نیز جالب بود. هنگامی که به کاخ رفتیم، او را در حالت آفسردگی شدید دیدیم. کوششهای او برای رسیدن به توافق و تفاهم (با رهبران سیاسی) ادامه داشت. علاقه چندانی به بهای نفت و دیگر مسائل اقتصادی نشان نمی‌داد. در مذاکراتش با بلومندل، خسته و بی‌دین و دماغ می‌نمود و گفته‌هایش عاری از نظم و ترتیب بود.

حضور شهبانو، در سر میز ناهار، تا حدودی او را شاد ساخت. بلومندل که مانند دیگر فرستادگان واشینگتن، مأموریت داشت، قدرت اراده و روحیه شاه را تقویت کند، از مشاهده حالت او یکه خورد و پس از پایان آن ملاقات به من گفت گمان نمی‌کند که این مرد با چنین حالی قادر به تصمیم‌گیری و اعمان قدرت در امور سیاسی باشد.^{۱۶}

پس از بازگشت بلومندل، فرستادگان دیگری نظیر روبرت بووی^{۱۷}، از سوی آژانس

15. Sick: All Fall Down, pp 88-89.

16. Sullivan: Ibid., pp. 194-196.

17. Rubert Bowie

اطلاعاتی دفاع آمریکا و نیز رابرت بیرد^{۱۸} رهبر اکثریت سنای آمریکا، به منظور تقویت روحیه شاه و تأکید بر پشتیبانی دولت آمریکا به ایران آمدند و با شاه ملاقات و مذاکره کردند.

اواخر نوامبر، مصادف با فرا رسیدن ماه محرم بود. تهران و واشینگتن، با نگرانی رویدادهای محرم، بخصوص روزهای تاسوعا و عاشورا را انتظار می‌کشیدند.



سپهبد فضل‌الله راهدی، اردشیر زاهدی و شهناز بهلوی

بخش پنجم تظاهرات علیه دولت نظامی

ماه محرم

با فرا رسیدن ماه محرم، دولت نظامی اجتماعات و مراسم عزاداری در معابر عمومی و رفت و آمد در خیابانها را از ساعت ۹ بعد از ظهر، ممنوع اعلام کرد. آیت الله خمینی نیز، روز ۲۲ آبان اعلامیه‌ای به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم صادر کرد. در این اعلامیه از مردم خواسته شده بود، به دستورات دولت درباره منع برگزاری مراسم مذهبی اعتنا نکنند و برای ابراز نفرت خود نسبت به رژیم، به خیابانها بیایند. آیت الله خمینی، ماه محرم را ماه «پیروزی خون بر شمشیر» نامید. نهضت آزادی ایران و جبهه منی نیز خواستار اعتصاب عمومی از روز اول محرم تا پایان دوره عزاداری شدند.

در اولین شب ماه محرم، مردم تهران و دیگر شهرها به بالای منازل خود رفتند و با سر دادن شعارهای سیاسی، و بانگ «الله اکبر» به شکل تازه‌ای اعتراض خود را نشان دادند. در تهران هزاران تن زن و مرد، ساعات منع عبور را نادیده گرفتند و در خیابانها به تظاهرات پرداختند. نظامیان در مقابله با تظاهرکنندگان، نخست با مسلسل و تفنگ شلیک هوایی کردند و سپس مردم را به گلوله بستند. در همین موقع، برق شهر نیز قطع شد، روز بعد، دولت اعلام کرد که هفت تن در جریان حوادث شب پیش کشته و بیست و چهار تن زخمی شده‌اند. ولی به گفته سفیر انگلیس، تعداد مقتولین آن شب، حدود پانصد تن بود.^۱ در قزوین ۱۳۵ تن در زیر زنجیر تانکها و یا بر اثر تیراندازی به قتل رسیدند. در مشهد حدود ۲۰۰ تن که بیشتر آنها دانش‌آموزان مدارس متوسطه بودند، کشته شدند.

روز پنجم آذر، کارکنان برق تهران به نشانه اعتراض به خشونت‌های دولت نظامی و کشتار مردم، از ساعت هشت و نیم بعد از ظهر (شروع بخش اخبار تلویزیون) تا ساعت ده

1. Parsons; The Pride and the Fall, p. 107-108.

شب، برق را قطع کردند و اعلام نمودند این برنامه شبهای بعد نیز ادامه خواهد یافت. دولت نیز مدارس را تا پایان عاشورا تعطیل کرد و مردم را به حفظ نظم و آرامش دعوت نمود. روز ششم آذر، آیت الله خمینی، به مناسبت حمله نیروهای ارتش به تظاهرکنندگان در صحن حرم امام رضا (ع) که منجر به کشته و مجروح شدن دهها تن گردید، عزای عمومی اعلام کرد و مردم را به ادامه مبارزه تا سرنگونی رژیم شاه دعوت نمود.

با نزدیک شدن تاسوعا و عاشورا، درگیریهای شبانه کمتر شد. دولت نظامی کاهش یافتن تظاهرات و برخوردها را به حساب خود گذاشت و از شدت فشار و خشونتها کاست و حتی برای ارائه حسن نیت خود، سنجابی، فروهر و ۴۷۰ تن از زندانیان سیاسی را از زندان آزاد کرد. از هاری نخست وزیر مدعی شد که فریادهای الله اکبر شبانه و صدای تیراندازی بیشتر به وسیله نوارهای ضبط شده و بلندگو پخش می شود. سرانجام دولت تصمیم گرفت برای جلوگیری از برخورد و خونریزی، تظاهرات دو روز عاشورا و تاسوعا و حرکت مردم را در بخش جنوبی شهر آزاد بگذارد. قرار شد نیروهای نظامی، در شمال یک خط مرزی که از شرق تا غرب تهران امتداد داشت، متمرکز شوند و قسمت جنوب این خط را برای حرکت دستجات عزاداری و راهپیمایی آزاد بگذارند. ناظران سیاسی این اقدام دولت را نوعی عقب نشینی تلقی کردند.

صبح روز ۷ دسامبر (سه روز قبل از عاشورا) پرزیدنت کارتر، با گروهی از خبرنگاران روزنامه ها و رادیو تلویزیون مصاحبه ای به عمل آورد؛ در این مصاحبه، رئیس جمهوری آمریکا درباره اهمیت استراتژیکی ایران و سیاست ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس مطالبی بیان داشت. وی در پاسخ به این سؤال که آیا شاه می تواند طوفان انقلاب را از سر بگذراند گفت:

«من نمی دانم، امیدوارم بتواند. این موضوع مربوط به ملت ایران است. ما هرگز درصدد نبوده و نیستیم که در امور داخلی ایران مداخله کنیم. ما، بیش از هر چیز خواهان پایان آشوب و قطع خونریزی و ثبات ایران هستیم، ما ترجیح می دهیم که شاه نقش عمده را در حکومت به عهده داشته باشد، ولی تصمیم در این مورد مربوط به ملت ایران است.»^۲

پاسخ رئیس جمهوری آمریکا به سئوالات خبرنگاران در مورد آینده سیاسی ایران

2. Sick; All Fall Down, Ibid., p. 110.

اصولاً صحیح بود، ولی با گفته‌های گذشته او که پیوسته در پشتیبانی دولت ایالات متحده از شاه تأکید می‌کرد، تناقض داشت. رسانه‌های گروهی آمریکا این گفته را بدین نحو تفسیر کردند که رئیس‌جمهوری با تردید به آینده ایران و سرنوشت شاه می‌نگرد. مردم ایران سخنان پرزیدنت کارتر را به نشانه تغییر سیاست آمریکا در قبال شاه دانستند.

روز بعد (۸ دسامبر) سولیوان طی گزارشی اطلاع داد که در دیدار با دکتر علی امینی، که در همان موقع رابط شاه و سران اپوزیسیون برای تشکیل یک کابینه ائتلافی بود، شاه گفته رئیس‌جمهوری آمریکا را به نشانه اینکه سرنوشت رژیم سلطنتی، باید از طریق همه‌پرسی مشخص شود، تلقی کرده است.

وزارت امور خارجه آمریکا، طی بیانیه‌ای که پس از مصاحبه رئیس‌جمهوری منتشر کرد، هر نوع تغییری در سیاست ایالات متحده را نسبت به ایران تکذیب نمود. برژینسکی نیز، در این مورد با زاهدی تلفنی مذاکره کرد. چند روز بعد، پرزیدنت کارتر طی بیاناتی پشتیبانی کامل خود را از شاه اعلام نمود. ولی همه این کوشش‌ها بی‌نتیجه بود، و این سخن رئیس‌جمهوری، به عنوان تغییر سیاست دولت آمریکا در قبال ایران و محمدرضا شاه تلقی گردید. رویدادهای بعدی نیز، صحت این نظریه را تأیید کرد.

راهپیمایی‌های بزرگ

راهپیمایی تاسوعا و عاشورا، از لحاظ عظمت، انضباط و یکپارچگی شرکت‌کنندگان، نمونه و بی‌سابقه بود. در هر دو روز، دهها هزار تن در راهپیمایی اعتراض‌آمیز خود خیابانهای تهران را در مسیر میدان شهید (آزادی فعلی) اشغال کردند. در تظاهرات روز تاسوعا بیش از نیم میلیون تن شرکت کرده بودند. آیت‌الله سید محمود طالقانی، که بتازگی از زندان آزاد شده بود و رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی آن را رهبری کردند. راهپیمایی روز عاشورا عظیم‌تر بود و با شرکت بیش از دو میلیون تن انجام گرفت.

آنتونی پارسونز، که شاهد تظاهرات و راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا بوده، مشاهدات خود را بدین شرح نقل کرده است:

«... هر دو روز - تاسوعا و عاشورا - از ساعت نه صبح تا ظهر، من در پشت پنجره اطاقم، صفوف راهپیمایانی را که از خیابان فردوسی عبور می‌کردند، نظاره می‌کردم. طی سه تا چهار ساعت، عرض این خیابان و پیاده‌روهای آن، مملو از جمعیتی بود که برای پیوستن به صفوف دیگر راهپیمایان در حرکت بودند، تا جایی که چشم کار

می‌کرد، جمعیت موج می‌زد [....] من رفتم یک میلیون، تا یک میلیون و نیم تن را که روزنامه‌ها درباره تعداد شرکت کنندگان تخمین زده بودند، اغراق آمیز نمی‌دانم [....] در خیابانها، یک سرباز، با پلیسی دیده نمی‌شد و نظم جمعیت، فوق العاده و بی نظیر بود [....] در روز دوم راهپیمایی (عاشورا) خبرهایی از ناآرامی در تهران و برحورد و خشونت‌هایی در شهرستانها، انتشار یافت. در تهران مردم پس از پایان راهپیمایی، بر ضد رژیم و شاه شعار دادند. در شیراز تظاهرکنندگان به مرکز ساواک حمله کردند. محسمه‌های شاه و پدرش در برخی از شهرها واژگون شد....»^۳

راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا، مخالفان رژیم شاه را پیش از پیش متحد ساخت. در پایان راهپیمایی عاشورا قطعنامه‌ای از سوی کلیه گروههای شرکت کننده در تظاهرات منتشر شد. نکات اصلی قطعنامه مزبور پذیرفتن رهبری آیت الله خمینی از سوی همه گروهها و تأکید بر ادامه مبارزه تا سقوط شاه، بازگشت تبعیدی‌ها، و پشتیبانی از اعتصابات و دعوت از افسران و سربازان برای پیوستن به مردم بود.

راهپیمایی‌های عظیم تاسوعا و عاشورا، نتایج فوری و تعیین کننده‌ای داشت که اهم آن شکست دولت نظامی و ناتوانی آن در اداره مملکت، یکپارچگی گروههای سیاسی، اعم از ملی و مذهبی و تأیید رهبری آیت الله خمینی بود. همچنین تظاهرات و راهپیمایی‌های آن دو روز نشان داد که اگر نیروی ملت در راه اعمال و خواسته‌های مشروع خلق متحد و بسیج شود و به درستی رهبری گردد، هیچ قدرتی قادر به مقابله با آن نخواهد بود.

عظمت راهپیمایی و تظاهرات دو روز تاسوعا و عاشورا و نظم و ترتیب و سازماندهی و نتایج آن، در مطبوعات جهان، بخصوص در رسانه‌های خبری اروپا و آمریکا، مورد بحث و تفسیر قرار گرفت. نیویورک تایمز نوشت «تظاهرات این دو روز، نشان داد که دولت فاقد قدرت و توانایی برای برقراری نظم و قانون در شهرهاست. به هر حال، اپوزیسیون نشان داد که یک دولت جانشین است.»^۴

روزنامه واشینگتن پست نوشت «نظم و ترتیب و سازماندهی راهپیمایی فوق العاده بود و به ادعای اپوزیسیون مبنی بر اینکه یک دولت «جانشین» است، اعتبار فراوانی

3. Parsons: *Ibid*, pp 109-110.

4. *New York Times*, 13 December 1978.

بخشید.»^۵ گزارش روزنامه ساینس مانیستور، درباره عظمت راهپیمایی، بدین شرح بود: «موج عظیم مردم، در خیابانهای پایتخت به حرکت درآمده بود و غریو فریادشان، از هر گلوله و بمبی، رساتر بود. همه یک شعار می دادند: «شاه باید برود!»^۶

واقعۀ مهم دیگری که در روز عاشورا روی داد کشته شدن چند تن از افسران گارد شاهنشاهی در پادگان لویزان بود. این حادثه در سالن ناهارخوری افسران اتفاق افتاد؛ دو تن سرباز در حالی که افسران مشغول صرف غذا بودند وارد سالن شدند و آنها را با مسلسل به گلوله بستند. در این واقعه، هفت تن افسر کشته شدند و حدود ۵۰ تن مجروح گشتند. روز ۲۲ آذر (۱۳ دسامبر) تظاهراتی به طرفداری از شاه در چند شهر ترتیب داده شد. در اصفهان، مشهد و اراک عده ای از روستاییان را با اتوبوس به شهرها بردند و همراه با سربازان دست به تظاهرات زدند. در اصفهان، شیشه های مغازه هایی که عکس آیت الله خمینی را نصب کرده بودند، شکستند و مردم را به زور، و تهدید، وادار به شعار دادن به سود شاه کردند. مخالفان نیز، دست به تظاهرات متقابل زدند و پس از زد و خورد شدید، تظاهرکنندگان طرفدار شاه را، از صحنه خارج ساختند. این تظاهرات که از سوی فرماندهان نظامی و انتظامی محلی ترتیب داده شده بود، بر وخامت اوضاع افزود و اعتصابهای تازه ای را موجب گردید.

در اوایل دی ماه ۱۳۵۷ (اواخر دسامبر) ناآرامی ها، ابعاد تازه ای پیدا کرد و علائم نارضایی در ارتش آشکار گردید. افسران و فرماندهان نظامی، به طور علنی از شاه انتقاد می کردند. شماری از افسران سطوح بالا، که از آینده خود بیمناک بودند، خانواده های خود را به اروپا و آمریکا می فرستادند؛ روز ۲۳ دسامبر مدیر آمریکایی شرکت خدمات نفتی ترور شد و این حادثه، خروج کارشناسان خارجی را از مناطق نفتی تسریع کرد. در همان روز در تهران، دبیرستانها، پس از چند هفته تعطیل گشوده شد ولی دانش آموزان از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند و در خیابانها، تظاهرات ضد شاه را از سر گرفتند.

روز ۳ دی (۲۴ دسامبر، شب کریسمس) سفارت آمریکا در تهران برای نخستین بار مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت و مأموران محافظ سفارت برای عقب راندن مهاجمان مداخله نکردند، در نتیجه تنگداران آمریکایی که از محوطه سفارت حفاظت

5. Washington Post, 12 December 1978.

6. Christian Science Monitor, 12 December 1978.

می‌کردند، با استفاده از گاز اشک‌آور، مهاجمین را عقب راندند. تظاهرکنندگان در دسته‌های کوچک و بزرگ، در نقاط مختلف تهران با آتش زدن لاستیک در وسط خیابانها، راه‌بندان ایجاد می‌کردند و سربازان را وادار به مداخله و تیراندازی می‌نمودند. وضع شهرستانها نیز به شدت ناآرام بود. در مشهد، به دنبال یک درگیری خونین بین مردم و نیروهای مسلح، سربازان به پادگانهای خود بازگشتند و شهر را در اختیار مردم گذاشتند.

اعتصاب همچنان ادامه داشت و قدرت و حاکمیت را از دولت سلب کرده بود. تولید نفت، حتی برای مصرف داخلی، در سرمای زمستان کفایت نمی‌کرد و زندگی مردم را مختل ساخته بود. لزوم چاره‌جویی فوری و نیز آزمایش عملی اثبات وحدت ملی، آیت‌الله خمینی را بر آن داشت که یک هیئت پنج نفری، به ریاست مهندس مهدی بازرگان و عضویت حجت‌الاسلام علی اکبر رفسنجانی، مهندس مصطفی کثیرانی و دو تن دیگر به انتخاب مهندس بازرگان را برای تأمین و توزیع مواد نفتی مورد نیاز مردم، با حفظ اعتصابات و همچنین جلوگیری از صدور نفت به خارج از کشور، مأمور سازد. فرمان امام خمینی در تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۵۷ صادر شد و هیئت مزبور با همکاری اعتصاب‌کنندگان و مأموران دولت، مأموریت خود را با شایستگی و موفقیت انجام داد. در همین اوان هیئت دیگری، به ریاست دکتر پدیده‌الله سبحانی، مأموریت کنترل و ترخیص حمل و نقل کالا و اجناس وارداتی را در گمرکات به‌عهده گرفت و مأموریت خود را با موفقیت اجرا کرد.

در ۹ دی (۳۰ دسامبر) مراکز شورای فرهنگی بریتانیا در اهواز، شیراز و مشهد و نیز کنسولگریهای آمریکا و ترکیه در تبریز مورد حمله قرار گرفت؛ در اهواز، پس از یک درگیری شدید بین مردم و نیروهای ارتش، نظامیان از شهر خارج شدند. همان روز استخراج نفت تا ۳۱۰ هزار بشکه تنزل کرد، در صورتی که مصرف داخلی، روزانه حدود ۹۱۰ هزار بشکه بود. روز ۳۱ دسامبر ارتشید غلامرضا ازهری از نخست‌وزیری استعفا کرد.



نظارات تاسویفا — ۱۳۵۷



سجده ای از تظاهرات مردم تهران



اعتصاب کارکنان تلویزیون (زمستان ۱۳۵۷)



دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل سربازان (چهارشنبه ۱۰ آبان) با شعار: «برادر ارتشی، چرا برادر کشی؟»



ارتش برادر ماست

بخش ششم

مصاحبه مطبوعاتی پرزیدنت کارتر

جیمی کارتر، رئیس جمهوری آمریکا در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۱ آذر ۱۳۵۷) در یک مصاحبه مطبوعاتی، ضمن اشاره به وقایع ایران، به طور ضمنی امام خمینی را مورد انتقاد قرار داد. هرچند کارتر در سخنان خود اسمی از امام نبرد، اما مطبوعات جهانی در گزارشات و تفسیرهای خود، به این سخن کارتر اشاره کرده و آن را متوجه امام خمینی دانستند.

پرزیدنت کارتر در مصاحبه مطبوعاتی گفت:

«... بیانه‌های تحریک آمیز کنترل نشده‌ای که از کشورهای خارجی علیه شاه صادر می‌شود و شورشگری را تشویق می‌نماید، باید پایان داده شود. آنها حمامهای خون و خشونت را تشویق می‌کنند. این چیزی است که واقعاً ناراحت کننده است و امیدوارم بعد از پایان این ایام مقدس^۱ پایان یابد...»

روزنامه نیویورک تایمز، ضمن انتشار خبر مصاحبه کارتر، آن را بدین نحو تفسیر کرد:

«کارتر عمداً به اسم شخصی که در فکرش بود، اشاره‌ای نکرد. اما مسئولان دولتی بعداً تأیید کردند که منظور کارتر، آیت الله خمینی، رهبر مذهبی تبعیدی است که سخنگوی مخالفان رژیم در محل اقامت خود، در حومه پاریس می‌باشد. رهبر ۷۸ ساله شیعیان، بارها از طرفداران خود خواسته است که جان خود را برای انقلاب علیه شاه فدا کنند...»

نیویورک تایمز در ادامه مطلب نوشت:

«این اولین باری است که کارتر به طور علنی از نقش آیت الله انتقاد کرده است. همچنین، این بیان کارتر انتقاد ضمنی از فرانسه نیز می‌باشد که به آیت الله، چنین امکاناتی را داده و نتوانسته است جلوی او را که مردم را به خونریزی در ایران دعوت

می‌کند، بگیرد. به نظر می‌رسد بیانات کارتر درباره ایران، برای تحدید اعتماد و اطمینان آمریکاست به اینکه شاه قادر خواهد بود مشکلات فعلی را پشت سر بگذارد در حالی که پنج روز قبل، کارتر در پاسخ سئوالی درباره آینده شاه گفته بود «این موضوع مربوط به منت ایران است...»^۲

سخنان کارتر در پایان ماه محرم ایراد شد. قبل از ماه محرم، بسیاری از مفسران سیاسی پیش بینی کرده بودند که محرم، ماه سرنوشت‌سازی برای شاه خواهد بود. و چون شاه توانست محرم را از سر بگذراند، آن را دلیل قدرت وی دانستند. مفسر نیویورک‌تایمز در این مورد نوشت:

«برآورد خوش‌بینانه برزیدنت کارتر، ظاهراً انعکاس رضایتی است که شاه توانسته تعطیلات هفته را بدون خونریزی جدید و خشونت پشت سر بگذارد.»

پاسخ امام به سخنان کارتر

روز ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر) امام خمینی در نوفل‌لوشاتو، در جمع گروهی از ایرانیان بیاناتی ایراد کرد و به سخنان رئیس‌جمهوری آمریکا پاسخ داد. قسمتهایی از بیانات آیت‌الله که همان روز از رسانه‌های خیری جهان منتشر شد، بدین شرح است:

«... آن شخص می‌گوید که اگر چنانچه شاه برود، یک ایران مستقل، یک ایران برومند، و یک ایران قدرتمند ثبات منطقه را، ثبات ایران را، حفظ می‌کند، و دنبالش هم انگشت می‌گذارد روی آن قدرتمند و آن کسی که استقلال را در ایران ایجاد کرده است و یک دولت برومندی است که او عزیز است از دولت شاه است که آرامش هم حفظ کرده، استقلال را حفظ کرده است و اگر چنانچه او برود، این استقلال و آرامش، این آرامش از بین می‌رود، استقلال از بین می‌رود، آزادی از بین می‌رود، همه چیز ما بسته به این وجود ذی‌جود است!»

آخر این چه حرفی است که یک کسی که می‌گوید من رئیس‌جمهورم و بر قدرت و از این حرفها و لاف و گزافها می‌گویم، این چه حرفی است که می‌زند؟ آخر چرا آدم یک حرفی بزند که ما در این گوشه دنیا هم انتقاد ازش بکنیم و هر که شنید و سر عقل باشد انتقاد ازش می‌کند که آقا کدام ثبات را شما الآن دارید حرف می‌زنید؟ الآن ثبات در ایران هست، شما از کدام استقلال ایران حرف می‌زنید؟ ایران

نظامش مستقل است؟ ایران فرهنگش مستقل است؟ ایران صنعتش مستقل است؟ اقتصادش مستقل است؟ آخر چی ایران استقلال دارد تا اینکه به وجود شاه این استقلال می‌گویند هشتش و وقتی که استقلال باشد ثبات پیدا می‌کند منطقه و الآن استقلال هست و ثبات هم دارد منطقه، اگر برود ثباتش بهم می‌خورد؟ آخر چه استقلالی ما داریم؟ تو که می‌دانی، ما هم که می‌دانیم که چه می‌گویی؟ تو هم می‌دانی که ما می‌دانیم دروغ می‌گویی، استقلال دارد ایران. تو خودت می‌دانی که ایران را پایگاه‌های آمریکا درست کرده پایگاه برای آمریکا درست کرد.

اگر یک ملتی مستقل باشد نوی ذهن تو می‌زند که پایگاه در ایران می‌خواهی درست کنی، تو که می‌دانی که در کوهستانهای ایران پایگاه در ایران درست بشود و کوهستانهایش چه بشود، تو می‌دانی که به سر اقتصاد ایران چه آوردی، خزائن ایران و معازن ایران را چطور غارت کردی و بردی....

تو چرا این حرف را می‌زنی که می‌دانی، جز این است که می‌خواهی اغفال کنی، خوب، کی را اغفال کنی؟ اهل مملکت خودما را اغفال کنی که مملکت ما می‌دانند الآن آرامش در کار نیست، می‌دانند که استقلالی ما نداریم. یک روز می‌گوید که یک آزادی تندی به مردم دادند و از این جهت که آزادی تند است مردم به هياهو درآمدند. من نمی‌دانم با این حرفها آدم چگونه جواب این حرفها را بدهد؟ خوب اگر یک آدم عادی بود آدم می‌گفت که خوب نامربوط گفته و لاش کن. اما یک کسی است که می‌خواهد با این حرفها تبلیغ کند، می‌خواهد با این حرفها حکومت شاه را حفظ بکند. بعد دنبالش آن حرفی که هر انسانی را ناراحت می‌کند که یک آدم یک سر و دو گوشی که هوشش سر جایش است باز دیوانه نشده می‌گوید که ما نمی‌توانیم که ارادش پست این سلطنت را ساقط بکنند.

۳۵ میلیون جمعیت مسلم که ایستادند و می‌گویند که ما می‌خواهیم آزاد باشیم،

ما می‌خواهیم مستقل باشیم.

آزادی و استقلال طلبی، ارادلی و پستی است؟ شما که می‌گویید که آزاد کردند شما را و شما به واسطه آزادی یک همچو حرفی می‌زنید، مردم ایران آزاد هستند؟ مطبوعات ایران الآن آزاد است. پس چرا تعطیل است مطبوعات؟ اگر اینها آزادند چرا برای اینکه سانسور نباشد الآن همه مطبوعات ایران تعطیل است. مخاریات ایران چرا تعطیل است؟ همه چیز ایران الآن تعطیل است، هر اداره‌ای که بروی تعطیل است. چرا مطبوعات ایران الآن تعطیل است؟ خوب این را از آقای کاتر پیرسیم که چرا مطبوعات ایران الآن تعطیل است؟ مطبوعات ایران هم به واسطه اینکه مردم ارادش پستی هستند تعطیل کردند و

چاپخانه‌ها هم هیچ روزنامه‌ای را طبع نمی‌کنند تا سانسور هست. با سانسور و اختناق و کارهایی که خلاف انسانیت است در آنجا انجام می‌شود و مردم برخلاف این قیام کردند.

مردم می‌خواهند که یک انسان باشند. آنوقت یک مردمی که قیام کردند و بچه‌ها و جوانانشان را دارند فدا می‌کنند برای آزادی برای استقلال، برای اسلام، برای حکومت عدل اینها اراذل پست هستند در منطق شما.

... الفاظ از معانی خودش ... در این عصر ما یک عصری است که الفاظ گفته می‌شود لکن معنا آن معنا را نمی‌دهد. ایشان می‌گویند که آزادند زیاد آزادند در همین حرفش هم گفته من خوشحالم از اینکه شاه آزادی به مردم داده. این آزادی است که به ما داده؟ الفاظ را می‌گویند اما معنا ندارد این الفاظ، الفاظ بی‌معنی است. آزادی یک معنایش معنای اختناق است. آزادی را می‌گویند اما معنایش اختناق است، نمی‌شود گفت که سرش نمی‌شود که می‌گویند نمی‌توانیم بگوییم که یک آدمی است الفاظی را می‌گویند و نمی‌فهمد چی چی دارد می‌گوید. ملتفت هستی که داری چه می‌گویی؟ ایران آزاد است، من خوشحالم که آزادند، بله من متأثرم که بعضی‌ها کشته شدند. لکن این لازم بوده است، دنبال اینکه می‌گویند که من متأثرم می‌گویند مطلب لازمی بوده است. مطلب لازمی بوده می‌دانید یعنی چه؟ یعنی اگر این آدمها را نکشند، نفع ما نجات پیدا نمی‌کند، اگر اینها را نکشند، پایگاههای ما ممکن است از بین برود، این لازم بوده است که برای استفاده خارجیها، برای غارتگری اینها، برای اینکه نفت ما را ببرند و پایگاه درست کنند، عوض پول نفت برای خودشان پایگاه درست کنند... می‌گویند لازم بوده این، البته تأسف دارد، البته بایست مردم هیچ حرف نمی‌زدند تا ما نفتهایمان را می‌بریم، چون مردم حالا حرف زدند تأسف دارد آدمکشی هم تأسف دارد لکن این آدمکشی لازم بوده.

یک انسانی که می‌گویند که اسم از حقوق بشر می‌برد آنوقت یک همچو حرفی می‌زند. یک مردمی که ایستادند و یک حق اولیه بشر را مطالبه می‌کنند اینها اراذل پست اند و کشتن اینها لازم است. اینها که می‌گویند ما می‌خواهیم آزاد باشیم و مستقل باشیم اینها کشتنشان لازم است، یک امر لازمی بوده است؟»^۲

بخش هفتم مأموریت جورج بال

وخیم تر شدن اوضاع ایران، بالا گرفتن موج اعتصابات و متوقف شدن صدور نفت، شدت یافتن تظاهرات ضد رژیم در تهران و دیگر شهرهای ایران، حاکی از عدم موفقیت دولت نظامی و شکست سیاست واشینگتن در پشتیبانی از شاه بود.

دراویل دسامبر، پرزیدنت کارتر، به پیشنهاد بلومندل، وزیر خزانه داری که به تازگی از تهران بازگشته بود، جورج بال^۱ معاون اسبق وزارت امور خارجه در دوره کندی را مأمور بررسی اوضاع ایران و ارائه پیشنهادهای و راه‌حلهای مقتضی نمود. مأموریت جورج بال، با استقبال وزیر امور خارجه و نارضایتی برژینسکی مشاور سیاسی و امنیتی رئیس جمهوری روبرو شد.

جورج بال، از نخبگان سیاسی آمریکا و از نویسندگان و تحلیل‌گران معروف به شمار می‌رود. وی با سیاست مداخله نظامی ایالات متحده در جنگ ویتنام، در دوره کندی و جانسون و نیز اشغال سرزمینهای اعراب از سوی اسرائیل مخالف بود.

جورج بال، پس از دو هفته مطالعه و بررسی، گزارش خود را تسلیم رئیس جمهوری کرد. روز ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر ۱۳۵۷) گزارش مزبور در کمیته مخصوص هماهنگی کاخ سفید، مورد بحث و مطالعه قرار گرفت. خلاصه این گزارش، که در مطبوعات غربی منتشر شد، حاوی نکات مهمی در زمینه سیاست دولت آمریکا در قبال ایران بود. رئوس نظریات جورج بال حاکی از این واقعیت بود که «اگر شاه، به فوریت قدرت و اختیارات خود را به یک دولت غیرنظامی تسلیم نکند، سقوط خواهد کرد» بال نیز توصیه کرده بود «دولت آمریکا شاه را قانع نماید که طی اعلامیه رسمی به مردم ایران اطلاع دهد که قدرت و اختیارات خود را به یک دولت غیرنظامی تفویض کرده است و تنها فرماندهی نیروهای مسلح کشور را در اختیار خواهد داشت.»^۲

1. George Ball

2. Cyrus Vance; Hard Choices, p. 336.

در گزارش جورج بال، شقوق احتمالی جانشین رژیم شاه، به قرار زیر پیش بینی شده بود:

۱. مشروطه سلطنتی؛ آمریکا و سران ارتش ایران ترجیح می‌دهند ثرثیبی داده شود که شاه سلطنت کند، نه حکومت. برای تحقق این طرح، یک دولت ائتلافی غیرنظامی به رهبری افرادی مانند علی امینی، نخست‌وزیر اسبق و یا دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی، تشکیل شود.

۲. شورای نیابت سلطنت؛ اقدام بسیار معتدل بعدی، کناره‌گیری و خلع شاه به نفع پسرش و اداره کشور توسط شورای سلطنت، تا رسیدن ولیعهد به سن ۲۱ سالگی.

۳. ایجاد نظام جمهوری؛ در صورت سقوط سلطنت، می‌توان نظام جمهوری به وسیله سیاستمداران میانه‌رو، مانند علی امینی و یا کریم سنجابی به وجود آورد. چنین دولتی باید بتواند توافق نظامیان و رهبران مذهبی مبارز را جلب کند، همچنین به همکاری فعال تکنوکرات‌های تحصیل کرده نیازمند است.

۴. جمهوری اسلامی؛ در صورت سقوط میانه‌روها، محتمل است طرفداران متعصب آیت‌الله خمینی کوشش کنند حکومتی بر اساس اصول اسلامی تشکیل دهند. نتیجه چنین رژیمی پایان مدرن‌گرایی و به احتمال زیاد واکنش فلج‌کننده از سوی ارتش و میانه‌روها خواهد بود.

۵. حکومت نظامی مانند لیبی؛ در کشورهای منطقه خاورمیانه، تنها حزب منسجم، ارتش است؛ اگر شاه برود و ناآرامی‌ها ادامه یابد، محتمل است سران ارتش وارد عمل شوند و به یک کودتای نظامی، مانند لیبی مبادرت کنند و حکومت جمهوری مردمی به وجود آورند.^۳

هنگام بحث درباره گزارش جورج بال، کریستوفر، معاون وزارت خارجه، با کلیات آن موافق بود. برژینسکی و براون معتقد بودند که دولت آمریکا نباید به سرعت عمل کند و جزئیات این گزارش را به اطلاع شاه برساند، برژینسکی از رئیس‌جمهوری درخواست کرد، توصیه‌های بال را نپذیرد. کارتر، رئیس‌جمهوری با نظریات هیچ‌یک از طرفین — معاون وزارت خارجه، برژینسکی و براون — موافق نبود. کارتر گفت «ما نباید شاه را تا این حد زیر فشار بگذاریم، بلکه باید پیش از آنکه او را وادار کنیم از قدرت

سیاسی دست بکشد، شیوه عملکرد او را ارزیابی کنیم.» کارتر افزود «پیش از مذاکره با رهبران اپوزیسیون و برای رسیدن به توافق با آنها، باید موافقت شاه را نیز جلب کنیم.» رئیس جمهوری در پایان گفت: «اکنون دیگر دوره پشتیبانی بدون قید و شرط ما از شاه، سپری شده است و باید به او توصیه کنیم با مخالفان توافق کند.»^۴

سولیوان، سفیر امریکا نیز با نظریات جورج بال موافق نبود؛ به اعتقاد او، شاه این گزارش را به نشانه کناره گیری خود تلقی می‌کرد. برژینسکی نیز بدین نتیجه رسیده بود که انقلاب ایران را نمی‌توان با ایجاد دولتی از میانه‌روها و شورای خبرگان متوقف ساخت، زیرا چنین اقدامی اقتدار شاه را تضعیف خواهد نمود و راه برای نفوذ چپ‌ها، هموار خواهد شد و وضعی شبیه حکومت ضعیف و ناتوان «کرنسکی» در جریان انقلاب روسیه به وجود خواهد آورد. سرانجام، گزارش جورج بال، کنار گذاشته شد. از آن پس، برژینسکی در واشینگتن و سولیوان در تهران برای پیشبرد نظریات خود، به زورآزمایی پرداختند.

افکار عمومی و آیت الله خمینی

تظاهرات و راهپیمایی‌های روزهای تاسوعا و عاشورا، بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از حد پیش‌بینی شده بود. هرچند در تهران راهپیمایی‌ها بدون برخورد صورت گرفت ولی در اصفهان به خشونت گرایید و گروهی کشته و زخمی شدند. در سایر شهرهای ایران نیز تظاهرات به آرامی انجام نگرفت. مردم ایران تظاهرات محرم را به عنوان فراندوم علیه شاه دانستند. جهانیان نظم و ترتیب و سازماندهی آن را ستودند.

روز بعد از عاشورا (۲۱ آذر = ۱۲ دسامبر) سولیوان به دیدار شاه رفت؛ شاه، با تحلیل اوضاع گفت که تظاهرات عاشورا نشان داد که آیت الله خمینی نیروی عظیمی را رهبری می‌کند. در صورتی که هفته‌های پیش گفته بود: «مردم از خمینی خسته شده‌اند!»^۵

در همین اوان، شاه به کوشش‌های خود برای رسیدن به توافق با رهبران میانه‌رو سیاسی ادامه می‌داد. وی با دکتر غلامحسین صدیقی، از رهبران سابق جبهه ملی سرگرم گفتگو بود و قرار بود با دکتر کریم سنجابی نیز که به نازگی از زندان آزاد شده بود ملاقات کند. به روایت سولیوان، محمدرضا شاه برای مقابله با بحران، سه راه‌حل در پیش داشت:

4. Vance, Ibid., p. 331.

5. Sick; All Fall Down, p. 111.

(۱) کوشش برای ایجاد یک دولت ائتلافی ملی (۲) تسلیم به خواست مخالفان و ترک کشور، یا ایجاد یک شورای نیابت سلطنت (۳) انتخاب یک گروه نظامی برای اداره امور کشور با اِعمال سیاست «مشت آهنین».

به گفته سولیوان، سران ارتش، شق سوم را پیشنهاد کرده بودند. به اعتقاد شاه، تسلیم شدن به آیت الله خمینی، منجر به تجزیه کشور خواهد شد. از سوی دیگر یک پادشاه هرگز نباید به سیاست «مشت آهنین متوسل شود».

سولیوان نیز بر این عقیده بود که اگر حکومت به نظامیان واگذار شود، کودتاها و ضد کودتاها می‌به دنبال خواهد داشت و کشور تجزیه خواهد گردید.^۶

پیام کارز به شاه

روز ۱۶ دسامبر (۲۵ آذر ۱۳۵۷)، پرزیدنت کارتر پیام محرمانه‌ای برای سولیوان به تهران فرستاد. در این پیام رئیس جمهوری از سفیر خود خواسته بود، هرچه زودتر نزد شاه برود و به او بگوید که پرزیدنت اوضاع ایران را با نگرانی شدید تعقیب می‌کند و از کوششهای او برای اعاده امنیت و ثبات در ایران، پشتیبانی می‌نماید. در این پیام نظریات شاه در زمینه مسائل اساسی ایران، از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، به منظور ارائه کمکهای رئیس جمهوری و دولت آمریکا، استفسار شده بود. همچنین سولیوان اساسی بیست و یک تن از رجال ایران را که به وسیله جورج بال و با مشورت او (سولیوان) تهیه شده بود، به منظور استفاده از آن افراد در تشکیل شورای نیابت سلطنت باید در اختیار شاه می‌گذاشت و از واکنش او، آگاه می‌گردید.

روز ۱۸ دسامبر (۲۷ آذر ۱۳۵۷) سفیر ایالات متحده آمریکا به دیدار شاه رفت و پیام رئیس جمهوری را به او اطلاع داد. شاه پس از استماع بیانات سولیوان، اظهار داشت امیدوار است بتواند بجای دولت نظامی یک دولت اتحاد ملی، به ریاست دکتر غلامحسین صدیقی تشکیل دهد. وی افزود که دکتر امینی نیز با پیشنهاد او موافقت کرده است. شاه گفت که نقش او در این دولت کاملاً بر طبق قانون اساسی خواهد بود. فرماندهی کل نیروهای مسلح را به عهده خواهد داشت و بودجه ارتش با توجه به کم شدن درآمدهای کشور تنظیم خواهد گردید. شاه تأکید داشت که در جریان مذاکراتش با نیروهای مخالف، مدانحه ایالات متحده متمرثر نخواهد بود. به گمان شاه اگر ایالات

متحدہ آمریکا، به عنوان میانجی در این مذاکرات مداخله کند، این امر به نقش قانونی شاه لطمه وارد خواهد ساخت.

شاه در مذاکراتش با سفیر آمریکا گفته بود: «دکتر صدیقی برای تشکیل کابینه، با مشکلاتی روبرو خواهد شد، زیرا بیشتر سیاستمداران مخالف رژیم، جرئت مخالفت با نظریات خمینی را ندارند. نگرانی مهم در این است که صدیقی در تشکیل کابینه موفق نشود و احتمالاً شاه به شاپور بختیار روی آورد. اگر هر دو، با شکست مواجه شوند، شاه پیشنهاد علی امینی را در مورد تشکیل شورای سلطنت قبل از ترک کشور، مورد مطالعه قرار خواهد داد. شاه به سولیوان گفته بود نسبت به سئوالات پرزیدنت کارتر، که به نظر او مربوط به گزارش جورج بال می باشد، ظنن است و آن را نشانه فعال تر شدن نقش ایالات متحده در امور سیاست داخلی ایران می داند.»^۷



هرچند مراسم راهپیمایی و تظاهرات محرم در تهران، بدون برخورد شدید پایان یافت، ولی مشکلات گذشته همچنان باقی مانده بود. اعتصاب در مناطق نفت خیز و شرکت هواپیمایی ایران، و سایر مراکز مهم اقتصادی کشور ادامه داشت. قطع برق، کمبود شدید نفت و دیگر نیازمندی های حیاتی، در سرمای زمستان به صورت مشکل مهم زندگی مردم خودنمایی می کرد. مشاهده صفوف مردم، در جایگاه های معدود فروش نفت، به صورت عادی درآمده بود. تظاهرات و برخورد بین مردم و مأموران انتظامی در نقاط مختلف شهر، بخصوص اطراف دانشگاه تهران شدت یافت و کشته و زخمی هایی برجای می گذاشت. شبها، فریاد الله اکبر، از بام خانه ها، توأم با صدای تیراندازی مسلسلها به گوش می رسید و امید استقرار نظم و امنیت، به وسیله دولت نظامی، از میان رفته بود.

روز ۲۱ دسامبر (۳۰ آذر ۱۳۵۷) ویلیام سولیوان به درخواست تلفنی ارتشید غلامرضا ازهاری، در محل ستاد کل، به دیدار نخست وزیر می رود. سفیر آمریکا داستان دیدارش را با ازهاری بدین شرح روایت کرده است:

«... سه ساعت بعد از ظهر روز ۲۱ دسامبر به نخست وزیری رفتم و به دفتر ارتشید

ازهاری راهنمایی شدم [...] نخست وزیر در گوشه اطاق، روی تخت خواب کوچک